

خریدار] به دیگری در مجلس عقد می‌گوید: اختیار کن، آنگاه او هم امضاء عقد را اختیار کند. بعضی نیز تخایر را اختیار فسخ عقد یعنی اعمال حق خیار دانسته‌اند ولی معنی نخست مشهورتر است (ترمینولوژی حقوق، دکتر جعفری لنگرودی، ۱۴۲).

قانون مدنی ایران در ماده ۴۴۸ تخایر را به صورت اول بدین شرح بیان نموده است: «سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می‌توان ضمن عقد شرط نمود».

منابع: در متن مقاله آمده است. مصطفی بروجردی

تخت، به معنی سریر، اورنگ، محل نشستن پادشاه و منبر آمده است. در ادب پارسی وهم در عرسی کاربرد دارد. «رسول برخاست و نامه در خریطهٔ دیبای سیاه پیش تخت برد و بدست امیرداد» (تاریخ بیهمی). به معنی منبر و جایگاه واعظان و خطیبان نیز کاربرد داشته است: «پس من بر تخت برآمدم... بوحض گفت یا کذاب انزل من المنبر» (تذکرهٔ اولیاء عطار). در زبان و فرهنگ مردم نشیمنگاه و سطح مستطیل چوبین ویا آهنین را گویند که بر روی چهار پایه استوار است و از آن برای خوابیدن و استراحت کردن استفاده می‌کنند. به صورت «تخت خانه» و «تختگاه» به معنی مقر سلطنت و پایتخت به کار رفته است. «تخت تکیه» واژه ایست که برای نامیدن سکوی برجسته و به طور معمول دایره شکل میان صحن تکیه به کار می‌برند.

تخت در تعزیه برای سکو که معمولاً به دو نوع اصلی و فرعی تقسیم می‌شود نام برده می‌شود. تخت یا سکوی اصلی که بزرگتر است برای نقش آفرینی اولیا خوانهای والا مرتبه و سکوی فرعی برای اولیا خوانهای پایین مرتبه می‌باشد. پرویز ورجاوند

تخت سلیمان، تعزیه، یا مجلس تخت بلقیس. مجلسی از مجالس مختلف تعزیه که بازگوگر داستان ازدواج حضرت سلیمان(ع) و بلقیس است. اما این داستان با آنچه که در سوره نمل(۴۵) دربارهٔ ازدواج حضرت سلیمان(ع) و ملکهٔ سبا آمده، تا اندازه‌ای تفاوت دارد. موضوع مجلس بدینگونه است که روزی حضرت سلیمان(ع) که حاکم انس و جان است، با خود می‌اندیشد که در جهان صاحب همه چیز است و به هیچ چیز دیگری نیاز ندارد. در همین دم هدهد برای وی وصف حال و جمال بلقیس را می‌کند و در پی آن حضرت سلیمان(ع) امر می‌کند تا بلقیس را به نزدش آورند. چون چشم سلیمان بر سیمای بلقیس می‌افتد، سخت دل بدو می‌بندد، و در می‌یابد که در زندگیش همسری چون او کم بوده است. سرانجام، ماجرا با ازدواج حضرت سلیمان(ع) و بلقیس پایان می‌پذیرد.

منابع: تعزیه در ایران، ۳۰۰؛ کتاب نمایش، ۵۵؛ دایرة المعارف

باید به او یرحمک الله بگوید. باز عطسه کننده در جواب کسی که به او یرحمک الله گفته است باید بگوید «بغفر الله لکم» یا دعائی نظیر آن (بحارالانوار، باب العطاس والتسمیت، ۵۱/۷۶، ۵۵) در اصول کافی حدیثی از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرموده‌اند، کمال و تمامیت تحیت برای کسی که مقیم است مصافحه است و برای کسی که از سفر آمده است معانقه است (اصول کافی، ۶۴۶/۲) شادروان علامه طباطبایی پس از بحث مشروحی در باب تحیت که نمونهٔ اعلای آن را سلام و نمونه‌های دیگر آن را سایر کارهای خیر می‌شمارد، به نقل از مناقب می‌نویسد که کنیزی از کنیزان امام حسن(ع) دسته‌ای ریحان به حضرت هدیه داد و حضرت او را در ازاء این هدیه، آزاد کرد و در توضیح عمل خود به آیه «اذاحییتیم بتحیه» اشاره و استناد کرد و فرمود که خدای تعالی ما را ادب آموخته است (تفسیر المیزان، ذیل آیه) از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرموده‌اند «السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ» (سلام دادن مستحب و پاسخ آن واجب است) (اصول کافی، ۶۴۴/۲). در فرهنگ اسلام و تشیع سلام کردن و پاسخ آن و شرایط و آداب آن شأن شایسته‌ای دارد (← سلام).

منابع: در متن مقاله یاد شده است. بهاءالدین خرمشاهی

تحیت و تسلیم ← سلام و تحیت

تحیز ← حیّز

تخایر، اصطلاحی فقهی و نام یکی از مسقطات خیار مجلس می‌باشد. هرگاه خریدار و فروشنده اختیار خود را برای فسخ عقد، اسقاط کنند و یا یکی اسقاط نموده و دیگری راضی شود، به این عمل تخایر می‌گویند. صورت تخایر بدینگونه است که خریدار و فروشنده بگویند: «ما عقد را اختیار نمودیم»، یا «ما آن عقد لازم نمودیم» یا «خیار را اسقاط نمودیم». در اینکه تخایر، یکی از مسقطات خیار است، میان فقها اجماع وجود دارد (غنیة النزوع، ۲۱۰). صاحب جوهر، علاوه بر این، چنین استدلال می‌کند: معلوم است که خیار از اموری است که با اسقاط ساقط می‌گردد و مدار لزوم عقد، هر فعلی است که دلالت بر رضایت به مضمون آن نماید، چه رسد به اقوال (جوهر، ۱۵/۲۳) همچنین روایت صحیفهٔ فضیل و نیز برخی از روایات خیار حیوان بر این امر دلالت می‌نماید (وسائل/الشیعه باب ۱ و ۴، ابواب الخیار).

تخایر بر دو گونه است: تخایر در عقد و تخایر بعد از آن. گونهٔ اول بدینگونه است که فروشنده می‌گوید [این کالا را] به تو فروختم به شرط اینکه خیار مجلس میان ما ثابت نباشد، و سپس مشتری می‌گوید: پذیرفتم و گونهٔ دوم آنکه یکی از آن دو [فروشنده و